

تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات و جلوه‌های آن در فقه و حقوق کیفری ایران

اسدالله لطفی^{۱*}، سپیده میرمجیدی^{۲**}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۶ – تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶)

چکیده

منظور از «تداخل یا عدم تداخل اسباب» این است که آیا اسباب و شرایط مختلف، مسببات و جزاهای متعددی را به دنبال دارند یا خیر. در پاسخ گفته می‌شود هنگامی که اسباب، متعدد (به قتل رساندن چند نفر) ولی مسبب‌ها تکرار شدنی نباشند (اجرای چند مجازات قتل)، با تداخل اسباب مواجهیم و آن‌گاه که اسباب متعدد (ارتکاب سرقت حدی و تعزیری برای بار نخست) و مسبب‌ها نیز قابل تکرار باشند (جمع میان مجازات سرقت حدی و تعزیری)، به غیر از مواردی که دلیل خاص بر تداخل یا عدم تداخل اسباب وجود داشته باشد، اقتضای قاعده، مطابق قول مشهور فقهای امامیه، عدم تداخل اسباب و مسببات است. در این مقاله با اتخاذ یک رویکرد اصولی و تبیین مفهوم تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات به عنوان پیش‌نیاز و بررسی دیگر مفاهیم مقدماتی و پذیرفتن این نظر که قاعده کلی، عدم تداخل است و نه تداخل، جلوه‌های قاعده مزبور در فقه جزا و حقوق کیفری ایران در احکام مربوط به تعدد جرم، حد قذف، قصاص نفس، قصاص عضو و احکام دیه بر اساس مجموعه مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به بحث و بررسی گذاشته شد و این نتیجه به دست آمد که گویا قانونگذار در مواردی با هدف مقارنه میان عدالت شرعی و عدالت عرفی، در حالی که به صراحت در مواد گوناگونی هم‌چنان اصل را بر عدم تداخل اسباب و مسببات قرار داده، در مواردی با توجه به شرایط موضوع و یا اختلاف دیدگاه‌های فقهی و پذیرفتن نظر فقهای معاصر، نظر بر تداخل جرم و مجازات داشته است.

کلیدواژه‌گان: اسباب و مسببات، تداخل و عدم تداخل، تعدد، حدود، قصاص، دیات.

مقدمه

هنگامی که سبب چیزی بر امری ثابت شود سه حالت کلی پدیدار می‌گردد:

نخست، سبب و مسبب یکی هستند. مانند این که گفته شود اگر شخصی مرتکب یک جرم حدی شود، حد بر او واجب می‌شود که در این مثال، ارتکاب جرم حدی، سبب و وجوب اجرای حد، مسبب است. دوم، سبب و مسبب متعدد و متباین با یکدیگرند که بدیهی است این تباین بحث تداخل و عدم تداخل را هم چون مثال نخست، منتفی می‌سازد.

سوم، سبب متعدد و مسبب از یک جنس باشد. این مورد خود دو حالت دارد: یا مسبب‌ها غیر قابل تکرارند و یا قابل تکرار. به عنوان مثال چنانچه شخصی مرتکب قتل عمدی و زنا‌ی محصنه شده باشد و محکوم به قصاص نفس و حد رجم گردد، نمی‌توان حکم به تکرار مسبب یعنی مجازات داد؛ زیرا در این حالت نمی‌توان مسبب‌ها را که از نظر ماهیت و نوع مانند یکدیگرند، بیشتر از یک بار اجراء و به عبارتی تکرار کرد، هر چند سبب که جرم قتل و زنا‌ی محصنه باشد، از دو سنخ متفاوت هستند؛ زیرا با اجرای هر یک از این دو مجازات، دیگر محلی برای اعمال مجازات دوم باقی نمی‌ماند. در این صورت ما با «تداخل اسباب» مواجهیم. در مقابل، اگر شخصی هم قتل عمد انجام داده باشد و هم سرقت کرده باشد، چون مسبب‌ها یعنی قصاص نفس و اجرای حد سرقت برای بار نخست (در فرض حدی بودن سرقت) قابل تکرار هستند، مطابق قاعده «عدم تداخل اسباب» که هر جرمی مستلزم مجازات خود می‌باشد، در چنین مواردی، ابتدا بایستی مجازات آن جرمی را اجراء نمود که موضوع مجازات جرم دیگر را منتفی نسازد، مثلاً در خصوص قتل عمد و سرقت حدی، نخست باید دست سارق را قطع نمود، آن‌گاه اقدام به قصاص نفس او کرد.

از این‌رو، تداخل و عدم تداخل، یا در اسباب است و یا در مسببات. عدم تداخل اسباب آن است که اگر اسباب یک موضوع، متعدد باشد، مانند اسباب متعدد برای مجازات (یعنی ارتکاب چند جرم)، مسبب (مجازات) نیز متعدد خواهد بود. در تداخل اسباب نیز اسباب متعدد، مقتضی یک مسبب می‌باشند، به طوری که گویا یک سبب پدید آمده است. در مسبب‌ها هم بحث تداخل و عدم تداخل این‌گونه مطرح می‌شود که آیا در فرض عدم تداخل اسباب و تعدد وجوب، اکتفاء به یک تکلیف مانند یک مجازات جایز است یا خیر، که پاسخ به قابلیت تکرار یا عدم تکرار مسبب‌ها بستگی دارد. به این صورت که در سبب متعدد، اگر مسبب‌ها قابل تکرار باشند، با قاعده «عدم تداخل اسباب» و اگر قابل تکرار نباشند، با «تداخل اسباب» مواجه می‌شویم. از این‌روست که تداخل یا عدم

تداخل مسببات در منابع اصولی متأخر، غالباً همراه با مبحث تداخل اسباب مطرح می‌شود که در این مقاله هم سعی شده است این مسئله از هر دو بعد فقهی و اصولی مورد تبیین واقع گردد.

درباره تداخل اسباب، فقها سه نظریه کلی مطرح کرده‌اند: ۱. اصل، عدم تداخل است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۷) که مشهور فقهای امامیه به آن قائل هستند، ۲. اصل، تداخل است (شهید اول، ۱۴۱۳، ص ۴۴ و ۱۶۶؛ بحرانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۷؛ سبزواری، ۱۲۷۴، ص ۸) ۳. تفصیل و تفکیک میان اسبابی که از جنس‌های مختلف هستند و اسبابی که از یک جنس هستند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۱)، به این نحو که در اسبابی که از جنس‌های مختلف هستند، اصل عدم تداخل و در اسبابی که از یک جنس هستند، تداخل آن‌ها پذیرفته شده است. درباره نظر مشهور یعنی عدم تداخل اسباب، استدلال‌های مختلفی شده است. ولی به طور کلی چنین استدلال کرده‌اند که در یک قضیه شرطیه که دارای شروط متعدد است، هر شرط، ظهور در استقلال در سببیت دارد و جزاء بر هر یک از آن‌ها مترتب می‌شود. بنابراین، جزای شرط (مسبب) نیز متعدد خواهد بود (غروی نائینی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۴۹۳-۴۹۵؛ مظفر، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص ۱۱۹-۱۲۲). گرچه مشهور فقهاء، مقتضای اصل لفظی را عدم تداخل اسباب و نیز عدم تداخل مسببات می‌دانند، ولی مواردی را که دلیل خاصی وجود داشته باشد، استثناء می‌کنند. پیروان نظریه تداخل هم بر این باورند که وجوب تکلیف دوم، علاوه بر تکلیف نخست، خلاف اصل عدم ثبوت تکلیف است (نراقی، ۱۴۱۳ ه. ق.، ص ۲۹۷) یا جزاء در جمله شرطیه، ظهور در تعلق حکم شارع به صرف وجود دارد و وجود صرف نمی‌تواند دارای دو یا چند حکم باشد. دسته سوم هم با تفکیک نوع و ماهیت مسبب‌ها، در مسبب‌های غیرقابل تکرار و یا هم جنس، قائل به تداخل اسباب و مسببات، و در مسبب‌های قابل تکرار و مختلف، قائل به قاعده عدم تداخلند.

این وجه از بحث سببیت در فقه - یعنی سبب شرعی - به روشنی در حقوق کیفری ایران نیز بازتاب داشته است. به گونه‌ای که قانونگذار جدید مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، با پذیرفتن نظر مشهور فقهای امامیه، اصل را بر عدم تداخل قرار داده و در برخی موارد تداخل را پذیرفته است. بر همین اساس، در ادامه و پس از بیان ادبیات و مفاهیم مقدماتی، جلوه‌های تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در قانون مزبور به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

هر حوزه مجموعه واژگان، اصطلاحات و مفاهیم خاص خود را دارد که پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است به بیان آن‌ها پرداخته شود. حوزه مورد بحث ما نیز از این اصل مستثناء نیست؛ بنابراین در ادامه به مفهوم‌شناسی دو مفهوم مهم این حوزه، یعنی «اسباب» و «تداخل» پرداخته می‌شود.

۱-۱. اسباب

علت یا سبب در اصطلاح فلسفه هر چیزی است که از وجود آن وجود معلول و از عدم آن عدم معلول لازم می‌آید، ولی در اصطلاح اصولی، سبب یا علت چیزی است که قانونگذار آن را نشانه حکم و علامت بر حکم قرار داده است، مانند «مست شدن» که می‌توان آن را علت حرمت خمر دانست یا عقد بیع که علت نقل و انتقال ملک و تحقق بیع است و عقد ازدواج که علت یا سبب حلال شدن تمتع زوجین نسبت به همدیگر است. به عبارت دیگر شارع مقدس در اعتبار شرعی، مواردی را به منزله سبب و علت برای تحقق احکام در نظر می‌گیرد (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۲، ص ۵۴).

بر این اساس، منظور از «اسباب» در این قاعده «سبب شرعی» است، یعنی اقتضانات احکام شرعی است که ظاهر ادله شرعی دلالت بر آن دارد و از همین رو است که گفته می‌شود اسباب شرعی در واقع «ایجابی» هستند. به این معنا که تحقق مقتضی مثلاً اقتضای قتل (کشتن قاتل) ایجاب می‌کند که در صورتی که مانعی پدیدار نشود، لاجرم نتیجه (کشتن قاتل) حاصل گردد. بر این اساس، این معنا از سبب در قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات که موضوع مقاله حاضر را به خود اختصاص می‌دهد، با آن‌چه در حقوق و تحت عنوان اجتماع طولی یا عرضی اسباب مورد بحث قرار می‌گیرد، معنایی کاملاً متفاوت دارد، چه آن‌که اسباب حقوقی «ایجاد» هستند. یعنی عواملی هستند که با یکدیگر جمع شده و موجب نتیجه زیان‌بار و به عبارت صحیح‌تر، تکوین واقعه مجرمانه می‌گردند. به گونه‌ای که نتیجه قابل انتساب به مجموع آن‌ها باشد و مابشری در میان نباشد، یا بر فرض وجود، مسئول شناخته نشده و حادثه قابل انتساب به او نباشد. در این معنا از سببیت، به دنبال شناسایی سهم عوامل مختلف در وقوع جرائم هستیم. حال آن‌که منظور از اسباب در قاعده مورد نظر، این است که با قبول این که هر سببی یک مسبب جداگانه احتیاج دارد و یا به تعبیر اصولیین، هر شرطی یک جزء جداگانه احتیاج دارد، آیا در مقام امثال می‌توان تنها به یک مسبب یا جزء اکتفاء نمود یا خیر.

با این توضیح روشن است که در نوشتار حاضر، مفهوم نخست از سبب، یعنی سبب شرعی مورد نظر بوده که در یک رویکرد تطبیقی، رد پاهای آن در حقوق کیفری ایران و در مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تفصیل، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و به هیچ‌روی در مقام تبیین موضوع اجتماع اسباب به نحو عرضی، طولی و یا اجتماع عامل انسانی و عوامل طبیعی نبوده است.

۱-۲. تداخل

معنی تداخل اسباب و مسببات در قاعده مزبور آن است که آیا در موارد تعدد أماره و سبب شرعی بر ثبوت امری، اصل بر تعدد اثر شرعی است یا وحدت آن. در صورت اعتقاد به تعدد اثر و مسبب شرعی، اسباب تداخل نخواهند داشت و در صورت اعتقاد به وحدت، تداخل اسباب مکشوف خواهد شد. (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۳، صص ۹۵-۹۷) هر چند در عنوان قاعده، تداخل اسباب به کار برده می‌شود، ولی منظور از آن تداخل مسببات است و از آن‌جا که تداخل و عدم تداخل مسببات ناشی از تداخل و عدم تداخل اسباب است، از این‌رو عنوان اصل و قاعده را تداخل اسباب قرار داده‌اند، حال آن‌که اصل و قاعده بر عدم تداخل اسباب و مسببات است.

۲. رویکرد اصولی به تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات

هم‌چنان که اشاره شد، بحث تداخل اسباب را می‌توان از دو منظر اصولی و فقهی تبیین کرد. در علم اصول در باب مفهوم شرط، ذیل مبحث مربوط به «تعدد شرط و اتحاد جزاء» و در مباحث فقهی هم با عنوان اسباب متعدد و یا موضوع تداخل و عدم تداخل آورده می‌شود. در این بخش با اتخاذ رویکردی اصولی به این موضوع، در دو قسمت تداخل و عدم تداخل اسباب و تداخل و عدم تداخل مسببات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در بخش بعدی این مباحث با رویکرد و ادبیات فقهی و بازتاب آن در حقوق کیفری ایران، تبیین می‌شود.

۲-۱. تداخل یا عدم تداخل اسباب

در مباحث اصولی، یکی از فروع بحث مفهوم شرط، این مسأله است که هرگاه دو یا چند جمله شرطیه وارد شود، در حالی که شرط در آن جملات متعدد بوده، ولی جزاء واحد باشد، دو حالت متصور است:

نخست. جزاء قابل تکرار نباشد، مانند موردی که گفته شده است اگر شخصی، دیگری را به قتل رسانید او را بکشید و اگر زنای محصنه کرد او را بکشید، که کشته شدن آن شخص قابل تکرار

نیست و نمی‌توان او را یک مرتبه به جرم قتل عمد قصاص نموده و برای بار دوم هم، حد رجم بر او اعمال نمود.

در این حالت که جزاء قابل تکرار نیست، دو گونه استدلال وجود دارد. در واقع اگر قائل شویم که جمله شرطیه مفهوم داشته باشد در این صورت بین جملات شرطیه (که در واقع از نظر فقهی همان اسباب متعدد است) تعارض حاصل می‌شود، بنابراین ناچاریم در چنین جملاتی به یکی از این دو صورت تصرف کنیم و تعارض را برطرف نماییم:

یا هر یک از دو شرط را از ناحیه ظهوری که در استقلال در سببیت دارند، تقیید بزینم، یعنی از ظهور هر یک از دو شرط که در صورت مطلق بودن جمله شرطیه و نبودن شرط دیگر ناشی می‌شود، دست برداریم و در مقابل این اطلاق، هر دو شرط را به وسیله «او» عطف، مقید سازیم. در نتیجه جمله شرطیه در حقیقت، جمله‌ای است که از دو شرط که به یکدیگر عطف شده‌اند، تشکیل شده است و هر یک از دو شرط، جزء سبب هستند نه این که هر یک سبب مستقل باشند. از این رو، نتیجه این می‌شود که در مثال ما، هر گاه اگر شخصی هم دیگری را بکشد و هم زنا می‌کند، باید او را کشت. در این هنگام دو جمله شرطیه چه بسا یک مفهوم دارند و آن عبارت است از منتفی شدن جزاء در صورت منتفی شدن هر دو شرط باهم.

یا این که هر یک از دو شرط را از ناحیه ظهوری که در انحصار در سببیت دارند، تقیید بزینم. یعنی از ظهور هر یک از دو شرط که در صورت مطلق بودن جمله شرطیه و نبودن شرط دیگر ناشی می‌شود، دست برداریم و در مقابل این اطلاق، هر دو شرط را به وسیله حرف عطف «و» مقید سازیم. نتیجه این که، وقتی هر یک از دو شرط، انحصار در سببیت نداشته‌اند و سبب منحصر به فرد نبودند، تعارضی حاصل نمی‌شود. یعنی در همان مثال، گویی جمله چنین بوده است: هر گاه شخصی دیگری را کشت یا مرتکب زنا می‌کند، او را بکشید. (مظفر، ۱۴۰۳، ص ۲۹۶؛ میرزا حسن موسوی بجنوردی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱۶)

حال که ما به دو صورت می‌توانیم در جمله شرطیه متعدد تصرف کنیم، کدام یک از این دو صورت اولویت دارد؟ به نظر برخی اصولیین، ظاهراً تصرف دوم پسندیده‌تر است؛ زیرا منشأ تعارض دو شرط، ظهور هر دو شرط در انحصار است و وقتی ظهور در انحصار داشتند، لازمه آن این است که هر یک از دو شرط ظهور در مفهوم نیز داشته باشند. در نتیجه، همان‌طور که گفتیم، منطوق هر یک از دو جمله شرطیه با مفهوم جمله دیگر تعارض پیدا می‌کند، بنابراین ناچاریم از ظهور هر

یک از دو شرط در انحصار دست برداریم، آن هم نسبت به مقداری که منطوق جمله شرطیه دیگر بر آن دلالت می‌کند؛ زیرا ظهور منطوق از ظهور مفهوم، قوی‌تر است. پس وقتی مفهوم جمله اول این باشد که اگر شخصی مرتکب قتل نشود، کشتن او واجب نیست، از منطوق جمله دیگر، یعنی هرگاه شخصی مرتکب زنا محصنه شد، او را بکشید، دست برمی‌داریم و نتیجه این می‌شود که هرگاه شخصی مرتکب قتل شد یا زنا محصنه کرد، باید کشته شود. ولی ظهور هر یک از دو شرط در استقلال، معارضی ندارد تا این که از آن دست برداریم، بلکه هر یک از دو شرط می‌تواند استقلال در سببیت داشته و سبب مستقل محسوب شود. (مظفر، ۱۴۰۳، ص ۲۹۷؛ منتظری، ۱۴۰۸، ص ۲۰۴)

حال که نظریه دوم یعنی دست برداشتن از ظهور دو شرط در انحصار ترجیح داده شد، در این صورت هر یک از دو شرط به طور مستقل می‌تواند تأثیر داشته باشد، بنابراین اگر یکی از آن دو شرط به تنهایی محقق شود، همان شرط به تنهایی در ثبوت حکم تأثیر دارد و چنانچه هر دو شرط با هم محقق شوند، در صورتی که دو شرط پی‌درپی به وجود آمده باشد، تأثیر متعلق به شرطی خواهد بود که جلوتر از شرط دیگر محقق شده است و در صورتی که هر دو شرط به طور همزمان و مقارن یکدیگر به وجود آمده باشد، در این حالت هر دو با هم در حکم، تأثیر می‌گذارند و هر دو شرط (سبب) به منزله یک سبب هستند و در واقع در یکدیگر تداخل می‌کنند؛ زیرا فرض بر آن است که جزاء قابل تکرار نیست تا هر یک بتواند مستقلاً اثر بگذارد. (مظفر، ۱۴۰۳، ص ۲۲۸) روشن است که در مثال ما نیز کشتن یک فرد به دو سبب، قابل تکرار نیست.

دوم. جزاء قابل تکرار باشد، مانند حبس تعزیری به دلیل جعل و نیز حبس تعزیری ناشی از کلاهبرداری. در مثال اول، شرط، سرقت تعزیری و در مثال دوم، کلاهبرداری است، پس شرط متعدد، ولی جزاءها از نظر ماهیت و نوع یکی هستند و آن حبس تعزیری می‌باشد. در این صورت که جزاء قابل تکرار است، دو صورت قابل تصور است. یا این که با دلیل خاصی ثابت شود که هر یک از دو شرط، جزء سبب هستند و استقلال در سببیت ندارند. در این صورت بدون تردید یک جزاء کفایت می‌کند و وقتی که دو شرط با هم محقق شوند، نیازی به تکرار جزاء نیست. اگر قائل به این نظر باشیم، در این مثال، تنها یک حبس تعزیری کفایت خواهد کرد.

یا با یک دلیل مستقل و یا از ظاهر خود دلیل شرط (دو جمله شرطیه) ثابت شود که هر یک از دو شرط، سبب مستقل هستند و جزء سبب نیستند، فرقی نمی‌کند که آن قضیه شرطیه، مفهوم داشته باشد یا نداشته باشد. در این صورت بین دانشمندان اصول اختلاف نظر شده است که اگر هر دو

شرط با هم و در یک زمان یا به طور پی‌درپی محقق شوند، اولاً مقتضای قاعده چیست و ثانیاً آیا قاعده تداخل اسباب اقتضاء می‌کند که سبب‌های متعدد با یکدیگر جمع شده و تداخل کنند و همگی در حکم یک سبب باشند، به طوری که برای همه سبب‌ها یک جزء کفایت کند، یا این که قاعده عدم تداخل اسباب، اقتضاء می‌کند سبب‌های متعدد با یکدیگر جمع نشده و تداخل نکنند و با تکرار هر یک از شرط‌ها، جزء نیز تکرار شود، مانند وجوب حبس تعزیری به خاطر متعدد شدن سبب‌های آن از قبیل سرقت، کلاهبرداری، جعل و غیره. شکی نیست که هرگاه دلیل خاصی بر تداخل اسباب یا عدم تداخل اسباب وارد شده باشد، باید به همان دلیل خاص عمل کنیم (که در مباحث حقوق کیفری، با توجه به اصل قانونی بودن مجازات باید به نظر قانونگذار توجه کرد). ولی در موردی که دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل وارد نشده باشد، بین دانشیان اصول فقه اختلاف نظر وجود دارد که آیا قاعده تداخل اسباب جاری می‌شود یا عدم تداخل اسباب. در این مورد نظر مرحوم مظفر و جمعی دیگر از فقهاء و اصولیین آن است که قاعده عدم تداخل جاری می‌شود و با تکرار شرط، جزء نیز تکرار می‌شود. (میرفتاح مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص ۲۳۲؛ مظفر، ۱۴۰۳، ص ۲۹۲؛ نراقی، همان، ص ۲۱۰) در نتیجه، در بحث از تداخل اسباب، هرگاه جزء قابل تکرار باشد و دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل وارد نشده باشد، اصل عدم تداخل جاری خواهد شد. (بجنوردی، ۱۴۱۳، ص ۶۱۸؛ مظفر، ۱۴۰۳، ص ۳۰۱؛ مشکینی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷) فلذا در مثال ما نیز، چند سرقت تعزیری قابلیت اعمال دارد، مگر این که قانونگذار در مباحث مربوط به تعدد جرایم تعزیری مقررات ویژه‌ای را پیش‌بینی کرده باشد که در این صورت باید به همان طریق عمل کرد.

۲-۲. تداخل یا عدم تداخل مسببات

در بخش پیشین که در خصوص تداخل اسباب صحبت شد، بحث تنها در موردی بود که سبب‌ها متعدد باشند و در آنجا این سؤال مطرح می‌شد که آیا تعدد اسباب (شرط‌ها)، موجب تعدد مسببات (مغایرت در جزء) می‌شود و به عدم تداخل قائل می‌شویم، یا این که چنین اقتضائی ندارد و در نتیجه اسباب متعدد، در یکدیگر تداخل می‌کنند و همگی در حکم یک سبب می‌شوند و به یک تکلیف نیاز دارند. در این بخش، شایسته است در مورد متعدد بودن مسببات که همگی از نظر اسم و حقیقت مشترک‌اند، صحبت شود؛ زیرا تداخل مسببات، مسأله دیگری است که با مسأله تداخل اسباب فرق می‌کند. در واقع، مسأله تداخل مسببات، فرع بر مسأله تداخل اسباب است؛ زیرا کسی که به تداخل

اسباب قائل نشود، نمی‌تواند به تداخل مسببات قائل شده (مظفر، ۱۴۰۳، ق. ۵، ص ۳۰۳) و برای چند سبب که با یکدیگر تداخل کرده، یک سبب را کافی بداند و مسبب‌ها را در یکدیگر داخل کند. مقتضای قاعده، در خصوص مسببات هم، عدم تداخل است. همان‌گونه که در اسباب نیز مقتضای قاعده (البته آنجایی که مسبب‌ها قابل تکرار باشند) عدم تداخل بود. علت این مطلب آن است که از نظر اصولی، ساقط شدن چندین واجب با انجام دادن یکی از آن‌ها هرچند به نیت انجام تمامی آن‌ها باشد، نیاز به دلیل خاصی دارد. ولی اگر دلیل خاصی بر تداخل مسببات وارد نشده باشد، در این صورت هر وجوبی امتثال خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان با امتثال یک وجوب از امتثال‌های دیگر بی‌نیاز شد، هرچند واجبات (مسبب‌ها) در اسم و حقیقت مشترک باشند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳، ص ۶۲۰؛ مظفر، ۱۴۰۳، ص ۳۰۴)^۱

۳. مصادیق تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه و حقوق کیفری

در مورد تداخل اسباب و مسببات، هرگاه قرینه‌ای خارجی وجود نداشته باشد، همان مقرراتی که در رویکرد اصولی گفته شد، در فقه و حقوق نیز قابل اجراء است. در واقع با توجه به آن‌که اساس و پایه این موضوع ریشه در علم اصول فقه دارد، با در نظر گرفتن آن‌چه پیش‌تر در بررسی رویکرد اصولی تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات بیان شد، به بررسی مصادیقی از کاربرد این قاعده در احکام فقهی و حقوق کیفری می‌پردازیم. گرچه مصادیق این موضوع در حقوق مدنی هم وجود دارد، با این حال، ما در این جا به تناسب موضوع، تنها به دنبال شناسایی مصادیق آن در فقه جزایی و حقوق کیفری هستیم. بر همین اساس، در ادامه با توجه به تقسیم‌بندی دو گانه در فقه به اعتبار قابلیت یا عدم قابلیت تکرار مسبب‌ها، در پنج بخش، مصادیق مهم و بارز تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در فقه و حقوق کیفری ایران، بر اساس قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ شناسایی و تبیین می‌شود.

۱. البته یک مورد از این قاعده (عدم تداخل مسببات) استثناء شده است و آن صورتی است که بین دو واجب نسبت عموم و خصوص من وجه باشد. مثلاً هر گاه در یک دستور امر شود که به «مسکینی صدقه بده» و در دستور دوم بگوید «به در راه مانده صدقه بده» و فردی دارای هر دو عنوان باشد، یعنی هم مسکین و هم این سبیل باشد، در این صورت صدقه دادن بر چنین شخصی، هر دو تکلیف را ساقط خواهد کرد و نیازی نیست که یک بار از باب مسکین بودن و بار دیگر از باب درراه مانده بودن به او صدقه بدهد، بلکه مسبب‌ها در یکدیگر تداخل نموده و یک بار صدقه دادن کفایت می‌کند. (غروی نائینی، ۱۴۱۸، ص ۴۹۸؛ مظفر، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰۵، تهرانی، ۱۳۲۰، ص ۱۶۵۸)

۳-۱. بررسی قاعده در احکام مربوط به تعدد جرم

تعدد مادی یا معنوی جرم را می‌توان از مصادیق بارز موضوع تداخل و عدم تداخل اسباب دانست. در این مصداق، جرم سبب و مجازات، همان مسبب است. در ادامه، مواد فصل پنجم از بخش سوم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ را در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا به مصادیق تداخل و در درجه دوم به آنچه اصل و قاعده است، یعنی عدم تداخل اشاره می‌کنیم.

در ماده ۱۳۱ قانونگذار در مواردی که رفتار مرتکب مصداق تعدد معنوی جرم است، همانند آنچه در فقه آمده، با پذیرفتن تداخل اسباب، بر این اساس که چند سبب (چند جرم/ عناوین مجرمانه متعدد) موجب تنها یک مجازات خواهد بود، یک مجازات اشد برای مرتکب پیش بینی نموده است: «در جرایم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود».

در ماده ۱۳۲ نیز قانونگذار حالتی را که چند جرم حدی (چند سبب) با مجازات یکسان (چند مسبب) واقع شود، مثلاً شخصی مرتکب سه بار سرقت حدی شود یا سه بار شرب خمر کند که جرم و مجازات‌ها همه یکسان باشند، تنها یک مجازات اعمال می‌شود که این همان تداخل اسباب و مسببات است: «در جرائم موجب حد، تعدد جرم در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آن‌ها یکسان باشد، موجب یک مجازات است». ولی این بخش از ماده ۱۳۲ که مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است»، در واقع تصریح به قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات در تعدد جرایم حدی است.

هم‌چنین در تبصره یک این ماده آن‌جا که قانونگذار این‌طور مقرر داشته است که: «چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء می‌شود»، چند جرم که بر اساس اصول کلی حقوقی باید موجب چند مجازات شود، در شرایطی که اجرای یک مجازات، مانع از اجرای مجازات دیگر باشد (و یا با اتخاذ نگاهی انسان دوستانه اجرای دو مجازات مذکور در ماده، فایده عملی نداشته باشد)، تنها یک مجازات اعمال خواهد شد. در تبصره دوم این ماده نیز قانونگذار به این دلیل که دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه بوده است، تنها قائل به مجازات اشد یا همان تداخل گردیده است. مانند تفخیز در هنگام لواط، که تنها مجازات لواط اجراء می‌شود. در حالی که در این‌جا دقیقاً دو جرم لواط و تفخیز واقع شده است که به‌طور کلی دو مجازات در

پی خواهد داشت: «چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود. مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می‌شود». این مورد از مواردی است که برخی از احکام در برخی دیگر گنجانده می‌شود، مانند زنا که سبب واحدی است و در آن مسلماً لمس کردن انجام می‌شود که موجب تعزیر است و عمل زنا که موجب حد است. ولی حکم عمل خفیف‌تر (تفخیز یا لمس کردن) تحت حکم عمل شدیدتر (لواط یا زنا) قرار می‌گیرد. تبصره سوم هم خلاف اصول کلی که اگر مرد و زنی چندبار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، باید چند مجازات اجرا شود، چنین مقرر داشته است که: «... چنانچه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می‌شود». ولی تبصره ۴ این ماده مصدقاً از قاعده عدم تداخل است: «چنانچه قذف، نسبت به دو یا چند نفر باشد، دو یا چند مجازات اجرا می‌گردد». یعنی دو یا چند شرط، دو یا چند جزاء در پی خواهد داشت.

ماده ۱۳۳ نیز آن‌جا که قانونگذار پیش‌بینی کرده است: «... لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد ... اجرای قصاص مقدم است»، مصداق بارز حالتی است که مسببها (مجازات‌ها) قابل تکرار نبوده و در نتیجه با تداخل اسباب مواجهیم. البته ممکن است پس از اجرای قصاص، امکان اجرای مجازات حدی نیز هم چنان وجود داشته باشد، که در این صورت از بحث تداخل خارج است. ولی اگر با مقدم داشتن اجرای قصاص، موضوع مجازات حدی نیز از بین برود، آن‌گاه با حالتی مواجه شده‌ایم که اسباب متعدد در هم تداخل کرده و تنها یک جزاء یا یک مسبب قابلیت اجرا می‌یابد. حال آن‌که صدر این ماده آن‌جا که مقرر می‌دارد: «در تعدد جرایم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می‌شود...»، بر قاعده عدم تداخل صراحت دارد. در این مورد چون چند سبب وجود دارد (ارتکاب جرایم حدی و قصاص)، بنابر اصول کلی، هر یک از این اسباب، مسببات خود را در پی خواهد داشت (مجازات حدی و قصاص نفس یا عضو).

در ماده ۱۳۴ هم تداخل اسباب صورت می‌گیرد، یعنی همه سبب‌ها موجب یک مجازات خواهند بود، به عبارت دیگر مجازات کمتر در مجازات بیشتر داخل می‌شود. هر چند این مجازات، شدیدتر از مجازات جرم واحد است: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این که از حداکثر به اضافه آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل

اجرا می‌شود...». در تبصره ۱ ماده مزبور نیز قانونگذار در مواردی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، مقررات فوق را جاری نموده است. تبصره ۲ نیز با این بیان که: «در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد»، برخلاف قاعده کلی که چند شرط، چند جزاء در پی خواهد داشت، در این صورت نیز تداخل اسباب صورت می‌گیرد و یک مجازات اعمال می‌شود. ولی در تبصره ۴ ماده ۱۳۴، قانونگذار تعدد جرایم تعزیری درجه هفت و هشت را از تداخل و حکم به مجازات اشد خارج ساخته و قائل به جمع مجازات‌ها و به عبارت دیگر، قاعده عدم تداخل شده است.

بخش نخست تبصره ماده ۱۳۵ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد، مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد»، به صراحت، با عدول از قاعده عدم تداخل، حکم بر اعمال یک مجازات، آن هم مجازات حدی داده است. یعنی باز هم مجازات کمتر را در مجازات بیشتر داخل کرده است.

ولی در خود ماده ۱۳۵، با چند سبب یعنی جرم حدی و جرم تعزیری و یا جرم موجب قصاص و جرم تعزیری روبرو هستیم، که بنابر اصل و تصریح ماده، خود مستلزم چند مسبب، چند جزاء و یا چند مجازات و در یک کلام عدم تداخل است: «در تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود...». هم‌چنین در قسمت انتهایی تبصره این ماده، مثال دیگری از قاعده عدم تداخل را شاهدیم، آن‌جا که آمده: «... مگر در قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود».

۲-۳. بررسی قاعده در احکام حد قذف

علاوه بر آن‌چه در خصوص حد قذف در باب تعدد جرم عنوان شد، در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی، در احکام مربوط به حد قذف، در ماده ۲۵۸، قانونگذار به تداخل و در ماده ۲۵۶، به عدم تداخل اشاره کرده است.

در ماده ۲۵۸ مقرر می‌کند: «کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک بار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود...». بدیهی است چند بار قذف کردن یک

فرد، مستلزم اعمال چند حد قذف است. ولی از آن‌جا که جرایم حدی تا زمانی که مشمول حد واقع نشوند، حکم یک بار حد را دارند، لذا اسباب متعدد که همانا قذف‌های متعدد است و مستلزم چند حد قذف، در هم تداخل کرده و تنها یک حد قابلیت اجراء می‌یابد. به عبارت دیگر در این موارد دلیل بر تداخل وجود دارد.

ماده ۲۵۶ هم با بیان این‌که: «کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند، خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک حد مستقلی بر او جاری می‌شود» به حالتی اشاره دارد که با چند جرم یا چند سبب مواجهیم که بنابر قاعده، مستلزم چند حد قذف یا چند مسبب و یا به قول اصولیون، چند جزاء و در نتیجه عدم تداخل است.

۳-۳. بررسی قاعده در قصاص نفس

در مقررات مربوط به قصاص نفس نیز شاهد مصادیقی از تداخل و قاعده عدم تداخل هستیم. در ماده ۳۸۴ که ناظر به موردی است که یک نفر، دو نفر یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای همه مقتولان خواهان قصاص باشند که در این صورت قانونگذار مقرر کرده قاتل بدون این که دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. در این مورد با دو یا چند قتل (چند سبب) مواجهیم، که می‌باید موجب دو یا چند قصاص نفس شود، ولی با توجه به آن که نمی‌توان قاتل را چندبار قصاص کرد، در صورتی که همه اولیای دم خواهان قصاص باشند، قاتل بدون پرداخت دیه‌ای به آن‌ها، تنها یک بار قصاص می‌شود. یعنی تداخل در اجرای قصاص صورت می‌گیرد و اگر برخی خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه، دیه از اموال قاتل پرداخت می‌شود.

در ماده ۲۹۹ هم شاهد مصادیقی از تداخل و هم عدم تداخل هستیم: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد. چنانچه برخی از جنایات هم موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشد، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد، در حکم یک ضربه است در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضو که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد». ماده ناظر به حالتی است که کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، هم جنایات‌های متعددی بر جسم بزه‌دیده وارد ساخته و هم

موجب قتل او شده باشد (چند سبب)، در این صورت، بسته به این که قتل مستند به همه ضربه‌ها باشد یا نباشد و اگر مستند به همه ضربه‌ها است، آیا این ضربات به صورت متوالی بوده یا با فاصله زمانی، قانونگذار معتقد به تداخل یا عدم تداخل شده است:

الف) اگر قتل بر اثر مجموع جنایات پدید آید و ضرباتی که موجب جنایت و در نهایت قتل بزه دیده شده است، به صورت متوالی بوده باشد، در حکم یک ضربه تلقی شده (تداخل اسباب) و در نهایت تنها موجب یک مجازات (تداخل مسببات) خواهد بود. البته این مسأله در فقه با توجه به روایات مختلفی که در این خصوص وجود دارد، تا حدودی اختلافی است. بیشتر فقهای امامیه مطابق روایت صحیحی از امام محمد باقر (ع) (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، صص ۳۶۶-۳۶۷) قائل به تداخل شده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۹۱)، گر چه برخی نیز قائل به عدم تداخل هستند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، صص ۴۶۲-۴۶۱). برخی دیگر نیز مانند امام خمینی قائل به تفصیل میان ضربات متوالی و غیرمتوالی شده‌اند. قانونگذار نیز با پیروی از نظر امام در تحریر الوسیله، قائل به تفصیل میان ضربات متوالی و غیرمتوالی شده است (امام خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶).

ب) اگر برخی از این جنایات‌های بر عضو، موجب قتل و برخی دیگر بی‌تأثیر در قتل باشد، با اعمال قاعده عدم تداخل، مرتکب به قصاص نفس به دلیل قتل، قصاص عضو و دیه (چند مسبب) محکوم خواهد شد. هم‌چنین اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، ولی ضربات به صورت متفرق و نه متوالی بوده باشد، در این صورت علاوه بر قصاص نفس، به قصاص عضو و دیه نیز محکوم خواهد شد.

۳-۴. بررسی قاعده در قصاص عضو

پیش از پرداختن به مواد قانونی موجود در این زمینه، در خصوص بحث تداخل قصاص اطراف یا اعضاء، ابتدا باید به دو حالت کلی، اشاره کنیم:

الف) گاه مرتکب چند ضربه به بزه دیده وارد می‌سازد، در این حالت، ضربات، گاه یک جنایت و گاه چند جنایت پدید می‌آورد. اگر چند ضربه باعث پیدایش یک جنایت شود، جانی به قصاص آن جنایت محکوم می‌شود. برای مثال اگر کسی با چند ضربه دست کسی را قطع کند تنها به قصاص دست محکوم می‌شود و دیگر به قصاص تک تک ضربه‌ها محکوم نمی‌شود و تنها به یک بار قصاص عضو محکوم می‌شود. مستند این حکم ذیل روایت صحیحی ابی عبیده از امام باقر (ع) است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ه. ق، صص ۳۶۶-۳۶۷). اما اگر چند ضربه باعث چند جنایت کمتر از قتل شود، قصاص هیچ

یک از جنایت‌ها در دیگری تداخل نمی‌کند. مستند این حکم، اصل عدم تداخل و ظواهر آیات قرآن است (سوره مائده، آیه ۴۵) که بر الزام جانی به جنایتش دلالت می‌کند.

ب) گاه مرتکب یک ضربه به بزه دیده وارد می‌سازد، در حالتی که یک ضربه باعث چند جنایت شده باشد، در بین فقهاء سه قول وجود دارد: عدم تداخل، تداخل، و تفصیل. نظر مشهور در این جا قول به عدم تداخل است. البته ایشان دیگر میان دو یا چند جنایت بوجود آمده تفاوتی نگذاشته‌اند (مثل ابن ادریس، ۱۴۱۱، محقق حلی، ۱۴۱۰، علامه حلی، ۱۴۰۴ و شهید اول، ۱۴۱۰، مروارید، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۶۵۰، ۶۱۲، ۴۸۱، ۳۴۰، ۳۷۹). نظر شیخ طوسی در کتاب المبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۲۷) و کتاب الخلاف (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۴) عدم تداخل است ولی در کتاب النهایه (مروارید، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۱۳۱) قائل به تداخل گشته است. مستند قول مشهور که عدم تداخل بود، علاوه بر اجماع و اصل عدم تداخل، روایت صحیحه ابراهیم بن عمر که به نقل از امام صادق (ع) است نیز می‌باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۵).

نظریه تفصیل هم مربوط به آیت‌الله خویی است. ایشان معتقدند اگر بر اثر یک ضربه دو جنایت طولی پدید آید که یکی مسبب دیگری باشد و دیه یکی کمتر از دیه دیگری باشد، دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می‌کند. اما اگر دو جنایت پدید آمده، طولی نباشد، یعنی عرضی باشد و یا اگر طولی هستند، یکی خفیف‌تر از دیگری نباشد، تداخل دیه صورت نمی‌گیرد (خویی، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۹۰). آیت‌الله مدنی کاشانی نیز قریب به دیدگاه محقق خویی میان دو جنایت طولی و عرضی تفاوت گذاشته و در اول قائل به تداخل و در دوم قائل به عدم تداخل شده است. ولی در بین جنایات طولی تفصیل نداده است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۲۶۳-۲۶۴).

مستند قول به تداخل و قول به تفصیل نیز روایت صحیحه ابی عیبده به نقل از امام باقر (ع) است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، صص ۳۶۶-۳۶۷).

با ذکر این مقدمه مهم، اکنون به بررسی مواد قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم. در ماده ۳۸۹ که مقرر می‌دارد: «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایات‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت به طور جداگانه ثابت است...»، دو حالت کلی قابل تصور است: نخست زمانی است که مرتکب با یک ضربه، چند جنایت پدید آورده است، همان‌طور که از ظاهر ماده پیداست، در این حالت قانونگذار بدون اشاره به طولی یا عرضی بودن جنایات‌های پدید آمده، برخلاف آنچه در نظرات برخی فقهاء مانند مرحوم خویی بیان شد، و با

پیروی از نظر مشهور، معتقد به عدم تداخل است. در حالت دوم هم، مطابق نظر مشهور فقها، در صورتی که مرتکب با چند ضربه، چند جنایت ایجاد کند، اصل عدم تداخل را جاری نموده است. در ماده ۳۹۲ قانون مجازات اسلامی آن‌جا که قانونگذار معتقد است: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود...»، مطابق نظر پذیرفته شده، اصل را بر عدم تداخل قرار داده است. گرچه در ادامه پیش‌بینی شده است که اگر اجرای هر یک از قصاص‌ها، مانع از استیفای حق بزه‌دیده دیگر شود، مرتکب به دیه و تعزیر محکوم می‌شود. در این‌جا گرچه برای بزه‌دیده‌ای که امکان اجرای قصاص عضو را ندارد، دیه و تعزیر پیش‌بینی شده است، ولی چند قصاص عضو به دلیل از بین رفتن موضوع قصاص، منتفی شده است. به عبارت دیگر، چون مسبب‌ها قابل تکرار نیستند، در خصوص چند قصاص عضو، با تداخل اسباب و به تبع آن تداخل مسبب‌ها روبرو می‌شویم.

۳-۵. بررسی قاعده در احکام دیه

پیش از همه ذکر این توضیح لازم است که آنچه تاکنون مورد بحث واقع شد، تداخل یا عدم تداخل چند قصاص نفس یا قصاص عضو در یکدیگر بود. ولی آن‌چه موضوع این بخش را به خود اختصاص می‌دهد، تداخل یا عدم تداخل دیه اعضاء و اطراف در دیه نفس و نه قصاص نفس و نیز تداخل یا عدم تداخل دیه اعضاء در یکدیگر است. بر این اساس، بحث تداخل و عدم تداخل در مبحث دیه به این ترتیب قابلیت طرح می‌یابد اگر چند جنایت بر کسی وارد شود آیا برای هر جنایت، دیه جداگانه (اعم از دیه نفس یا عضو) تعیین می‌شود (عدم تداخل) یا اینکه دیه برخی جنایات‌ها در دیگری تداخل کرده و به پرداخت تعدد دیه نیازی نیست (تداخل). با در نظر گرفتن این مهم که قانونگذار در ماده ۵۳۸ به صراحت اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها قرار داده، مگر در مواردی که به صراحت استثنایی بر مسئله وارد ساخته باشد، مسأله را در دو قسمت دیه نفس و دیه اطراف توضیح می‌دهیم.

۳-۵-۱. تداخل و عدم تداخل دیه اطراف در دیه نفس

در این‌جا که دیه جنایت کمتر از نفس در دیه نفس تداخل می‌کند یا نه، چهار حالت قابل تصور است. حکم سه صورت آن در نظر فقهاء اتفافی و اجماعی است، ولی در صورت چهارم، نظر فقهاء اختلافی است. حالت اول، مثل این‌که کسی با یک ضربه قلب دیگری را پاره کند و در نتیجه بزه‌دیده

بمیرد. حالت دوم زمانی است که دو یا چند ضربه بر شخصی وارد شود و در اثر همه آن ضربه‌ها بزه دیده بمیرد. حالت سوم هم اشاره به موردی دارد که قتل و جنایت بر عضو به واسطه دو یا چند جنایت واقع شده باشد، ولی در این میان بهبودی حاصل شده باشد. مثل این که کسی دست دیگری را قطع کند و پس از آن که بزه دیده بهبود یافت، با جنایتی دیگر او را بکشد. در این سه صورت، دیه اعضاء در دیه نفس تداخل نمی‌کند. آن‌چه محل اختلاف است، صورت چهارم است که جنایت بر کمتر از نفس و جنایت بر نفس به واسطه دو یا چند ضربه واقع شده باشد و بزه دیده در این میان بهبود نیافته باشد. مثلاً کسی دست دیگری را قطع کند و سپس به قلب او ضربه بزند و آن را مجروح کند و در نهایت بزه دیده در اثر آن زخم بمیرد. در این فرض یقیناً دیه جنایت بر قلب در دیه نفس تداخل می‌کند. ولی در این که دیه قطع دست نیز در دیه نفس تداخل می‌کند یا خیر، از نظر فقهی اختلاف نظر وجود دارد. در این فرض نیز مانند بحث از تداخل و عدم تداخل ذیل قصاص نفس، سه قول وجود دارد: قول به تداخل، قول به عدم تداخل و قول به تفصیل.

بسیاری از فقهاء به تداخل دیه اعضاء در دیه نفس نظر داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳؛ مروارید، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۴۳۱ به نقل از محقق حلی، ۱۴۱۰، رحمتی، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۹۲-۹۳). عمده دلیل قائلان به تداخل، ادعای اجماع و بعضاً استناد به اصل براءة است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳؛ مروارید، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۴۳۱ به نقل از محقق حلی، ۱۴۱۰). برخی دیگر مانند مرحوم خوئی، نظر به عدم تداخل داده‌اند. دلیل این قول در درجه اول، همان اصل اولی عدم تداخل است. یعنی هر جنایتی اثر خود را دارد و تداخل صورت نمی‌گیرد و دیگر این که به روایت صحیحه ابی عیینده به نقل از امام باقر (ع) استناد شده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ خوئی، ۱۴۱۹، ص ۲۳). برخی از فقهاء مانند آیت‌الله خوانساری و محقق اردبیلی، قائل به تفصیل شده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۹۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۴۴۶). نظریه تفصیل به این ترتیب است که در صورت نزدیک بودن و مقاربت بودن فاصله زمانی ضربه‌ها تداخل ایجاد می‌شود، ولی در غیر این صورت، عدم تداخل است. دلیل این گروه در قسمت تداخل، همان دلایل قائلین به تداخل است و در قسمت عدم تداخل همان اصل عدم تداخل می‌باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۶).

ولی قانونگذار در ماده ۵۳۹، بین دو حالت قائل به تفکیک شده است. نخست، زمانی که در اثر سرایت یک صدمه غیر عمدی، بزه دیده فوت کند یا عضوی از اعضایش قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند، در این صورت، قانونگذار با نظر بر تداخل، تنها یک دیه اعم از دیه نفس یا عضو یا آسیب

بزرگتر را ثابت دانسته است. در این صورت، اگر آن یک صدمه موجب مرگ بزه‌دیده شده باشد، دیه صدمه وارد شده در دیه نفس تداخل می‌کند. دوم، در صورت تعدد صدمات غیر عمدی، اگر فوت، قطع عضو یا اعضا و یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت تمام صدمات باشد، در این صورت هم تنها دیه نفس، عضو یا آسیب بزرگتر گرفته می‌شود. پس در این حالت هم در فرض ما، دیه صدمات متعدد در دیه نفس تداخل می‌کند. ولی اگر نتایج حاصله در اثر سرایت برخی صدمات باشد، در این صورت دیه صدمات مسری در دیه نفس، عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند، پس در این حالت هم دیه صدمات متعدد مسری در دیه نفس تداخل می‌کند، ولی دیه صدمات غیر مسری تداخل نکرده و جداگانه محاسبه می‌شود.

ولی مطابق ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی، اگر شخصی عمداً صدمه‌ای بر دیگری وارد سازد، مثلاً انگشت دست او را قطع کند، ولی این صدمه عمدی، نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد، ولی به صورت اتفاقی سرایت کند و موجب مرگ بزه‌دیده یا قطع دست او شود، در این صورت قانونگذار با اعمال قاعده عدم تداخل، حق قصاص یا دیه انگشت را در دیه نفس یا دیه دست بزه‌دیده داخل نمی‌کند، بلکه دیه نفس و دیه دست باید جداگانه پرداخت شود. از این رو، مشخص می‌شود، قانونگذار دیه کمتر از نفس را در این حالت در دیه نفس وارد نکرده است.

باید توجه داشت همان‌طور که از متن این دو ماده پیداست، در این دو حالت با تداخل دیه اعضا در یکدیگر هم مواجهیم، یعنی ماده تنها ناظر بر تداخل دیه کمتر از نفس در دیه نفس نیست. با این حال در ادامه تداخل دیه اعضا در یکدیگر را با تفصیل بیشتری پی می‌گیریم.

۳-۵-۲. تداخل و عدم تداخل دیه اعضاء در یکدیگر

استدلال‌هایی که در خصوص تداخل و عدم تداخل دیه اعضاء در یکدیگر از سوی فقها ذکر شده است، همان است که ذیل مباحث مربوط به تداخل و عدم تداخل قصاص عضو در یکدیگر مطرح شده است. با این تفاوت که در آن جا مباحث حول محور تداخل یا عدم تداخل چند قصاص عضو دور می‌زند، ولی در این بخش موضوع، تداخل و عدم تداخل دیه اعضا و نه قصاص اعضاء در یکدیگر است.

در مواد قانون مجازات اسلامی، در خصوص بحث از این موضوع، شاهد آنیم قانونگذار گاه از نظر مشهور پیروی کرده و قاعده را بر عدم تداخل دانسته و در موادی نیز با پیروی از قائلین به تفصیل، مانند مرحوم خویی، در جنایات‌های طولی قائل به تداخل دیات شده است.

در ماده ۵۴۳، در خصوص تداخل دیه اعضا در یکدیگر، نظر قانونگذار قابل انطباق با دیدگاه سوم است که قول به تفصیل بود. هر چند در قانون مجازات اسلامی به صورت‌های مختلف این مسأله که از نظر فقهی ذکر گردید، اشاره‌ای نشده است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف. همه آسیب‌های ایجاد شده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.
ب. همه آسیب‌ها در یک عضو باشد. پ. آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود. ت. مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید». ماده ۵۴۵ هم با تفکیک میان حالتی که بر اثر یک ضربه، دو جنایت طولی پدید آید و دیه یکی کمتر از دیه دیگری باشد، دیه کمتر را در دیه بیشتر داخل کرده، اما اگر دو جنایت پدید آمده، عرضی باشد قائل به عدم تداخل شده است: «هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد، تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، ... هر کدام دیه جداگانه دارد». در ماده ۵۴۶ نیز قانونگذار با تفکیک میان حالتی که مرتکب یک ضربه یا چند ضربه وارد کرده باشد و این که آن یک ضربه چند جنایت طولی و یا عرضی به وجود آورد، از نظر سوم پیروی کرده است و در حالتی که مرتکب با یک ضربه چند جنایت طولی ایجاد کرده، قائل به تداخل و آنجا که چند ضربه مرتکب جنایت شده باشد یا این که با یک ضربه چند جنایت عرضی ایجاد کرده باشد، قائل به عدم تداخل شده است: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحی صدمه بزرگتری به وجود آید، مانند این که با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحی علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحی واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحی در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه‌ای غیر از ضربه‌ای که جراحی را ایجاد کرده است واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحی وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگر نباشند و اتفاقاً با آن ضربه و جراحی منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد ضربه یا جراحی و منفعت هر کدام دیه جداگانه دارد».

در ماده ۵۴۷ قانونگذار با پیروی از نظر سوم، زمانی که جنایات به صورت طولی واقع می‌شود، دیه جراحات خفیف‌تر را در دیه جراحات شدیدتر داخل کرده و تنها حکم به دیه جراحات شدیدتر داده است: «هرگاه جراحات عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها همان دیه جراحات عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود، یعنی ابتدا جراحات خفیف‌تر مانند موضحه و سپس جراحات شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحات اول باشد، تنها دیه جراحات شدیدتر پرداخت می‌شود...». البته در ادامه آن جا که چند ضربه، چند جنایت را پدید می‌آورد، نظر مشهور بر عدم تداخل را پذیرفته است: «... در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر و خواه از چند نفر باشد، هر یک از دو جراحات دیه جداگانه دارد». ولی در ماده ۵۴۲ قانونگذار نیز با پیروی از نظر مشهور فقها، قائل به عدم تداخل دیه اعضاء در یکدیگر شده و مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعددی ایجاد شود هر آسیبی دیه جداگانه دارد».

در ماده ۵۴۴ نیز قانونگذار همانند نظر مشهور فقها قائل به عدم تداخل دیه اطراف است و بدون تفکیک میان جنایات‌های طولی و عرضی، آن جا که زوال یا نقصان منفعت بر اثر یک ضربه ایجاد شده باشد، این طور پیش‌بینی می‌کند که: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود، هر یک دیه جداگانه دارد».

در ماده ۵۷۴ هم سه حالت قابل تصور است: هرگاه بر اثر یک ضربه (۱) یا چند ضربه (۲)، علاوه بر دررفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، یا به صورت عرضی، بر اثر یک ضربه، هم استخوان بشکند و هم جراحی در بدن ایجاد شود (۳) دو جنایت محسوب و هر یک دیه یا ارش جداگانه دارد. در این ماده گرچه به تفصیل میان جنایات‌های عرضی و طولی، اشاره شده است، ولی در نهایت از نظر مشهور پیروی و حکم بر عدم تداخل داده شده است.

نتیجه

شهید اول و جمعی دیگر از فقهای امامیه در مورد تداخل یا عدم تداخل اسباب معتقدند اصل در اسباب این است که در آن‌ها تداخل حاصل نمی‌شود، مگر در مواردی که استثناء شده است (غروی نائینی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۳). هم‌چنین محقق بجنوردی و جمعی دیگر نیز به گونه‌ای دیگر به این مطلب اشاره کرده‌اند. به این صورت که اصل، مقتضی عدم تداخل اسباب و مسببات است، یعنی اصل لفظی مقتضی عدم تداخل است (نراقی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۴). ولی درباره مقتضای اصل عملی به هنگام شک در

تداخل اسباب، تداخل است؛ زیرا دو سبب (شرط) یقیناً یک تکلیف را برای مکلف ثابت کرده‌اند و تنها شک در این است که آیا تکلیف زایدی علاوه بر تکلیف اول وجود دارد یا نه و در چنین مواردی که شک در اصل تکلیف است، محل اجرای اصل براءت است و تداخل اسباب به همین معنا است (مشکینی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳، ص ۶۲۰؛ مظفر، ۱۴۰۳، ص ۳۰۶). محقق بجنوردی و جمعی دیگر با تفکیک بین احکام تکلیفی و احکام وضعی، در مورد احکام تکلیفی، اصل عملی به هنگام شک در تداخل اسباب را براءت دانسته، اما در مورد احکام وضعی، اصل عملی را استصحاب می‌دانند. اما در تداخل مسببات، برعکس، اقتضای اصل عملی به هنگام شک در تداخل مسببات، عدم تداخل است؛ زیرا وقتی اسباب متعدد به خاطر عدم تداخل در یکدیگر تکالیف متعددی را ثابت کردند، شک می‌شود که آیا با انجام یک عمل، تکالیف متعددی که ثابت شده بود ساقط می‌گردد یا این که سقوط هر تکلیف نیاز به یک عمل مستقل دارد. در چنین مواردی که شک در سقوط تکالیف متعدد است، قاعده اشتغال جاری می‌شود و به عدم تداخل حکم می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳، ص ۶۲۰؛ مظفر، ۱۴۰۳، ص ۳۰۶؛ مشکینی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸).

بسیاری از فقهای امامیه، اصل عدم تداخل اسباب را به عنوان یک قاعده عام در دو حوزه مسئولیت کیفری و مدنی پذیرفته‌اند. اجرای قاعده در امور جزایی و مسبباتی که از مقوله جرایم و گناهان محسوب می‌شوند از این نظر با موارد غیرجزایی متفاوت است که هر کدام از مسببات در صورت تکرار اسباب، جرم جداگانه محسوب می‌شود و حکم تعدد جرم یا تعدد ارتکاب گناه را دارد. با این حال، بررسی مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نشان می‌دهد قانونگذار در مواردی گرچه اصل را هم چنان بر عدم تداخل اسباب و مسببات قرار داده، ولی در موادی از قانون مزبور با توضیحاتی که داده شد، تداخل اسباب و مسببات را پذیرفته است.

فهرست منابع

فارسی و عربی

➤ قرآن کریم

➤ ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۱ ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، جلد سوم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

➤ اسدی حلی، احمد بن محمد بن مهدی (۱۴۰۹ ق)، **الرسائل العشر**، قم: چاپ مهدی رجائی.

➤ بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۷)، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، ج ۲، قم: بی نا.

- تهرانی، محمد هادی (۱۳۲۰ ق)، **محجة العلماء (تعليقي بر فرائد الاصول)**، تهران: دار الخلافه.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، جلد بیست و نهم، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق)، **العناوین**، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی (علامه)، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۴۰۴ ق)، **قواعد الاحکام**، قم: انتشارات رضی.
- _____ (۱۴۱۰ ق)، **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**، جلد اول، قم، چاپ فارس حسون.
- _____ (۱۴۱۳ ق)، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، جلد نهم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی (۱۴۱۰ ق)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، چاپ سوم، قم: دراسات الاسلامیه فی موسسه البعثه.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، به تحقیق علی اکبر غفاری، جلد هفتم، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، جلد دوم، چاپ سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- رحمتی، محمد (۱۴۱۹ ق)، **کتاب القصاص**، ج ۱ و ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- سبزواری، محمدباقر (۱۲۷۴)، **ذخیره المعاد فی شرح الارشاد**، تهران: چاپ سنگی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۳ ق)، **القواعد و الفوائد**، به تحقیق سید عبدالهادی حکیم، چاپ اول، قم: کتابفروشی مفید.
- _____ (۱۴۱۰ ق)، **اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه**، به تحقیق محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، چاپ اول، بیروت: دار التراث الدار الاسلامیه.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____ (۱۴۱۳ ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.
- _____ (۱۴۰۳ ق)، **الخلاف**، جلد پنجم، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه النشر الاسلامی.
- غروی نائینی، سید محمد حسین ابن عبد الرحیم (۱۴۱۸ ق)، **منیة الطالب فی شرح مکاسب**، مقرر: نجفی، خوانساری، موسوی بن محمد، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- غزالی، زین الدین ابو حامد محمد (۱۳۲۲ ق)، **المستصفی من علم الاصول**، جلد دوم، مصر: مطبعه الامیریه.

- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۱۰ ق)، **محاضرات فی اصول الفقه**، تقریرات درس آیه الله خویی، جلد پنجم، قم: بی نا.
- کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۴۰۴ ق)، **فوائد الاصول**، تقریرات درس میرزای نائینی، جلد اول، قم: بی نا.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، جلد اول، قم: بی نا.
- مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۰۸ ق)، **کتاب الديات**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۰ ق)، **کتاب القصاص**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۳ ق)، **سلسله الینابیع الفقهیه**، جلد بیست و سه تا بیست و پنجم، چاپ اول، بیروت: موسسه فقه الشیعہ.
- مشکینی، میرزا علی (۱۳۶۸)، **اصطلاحات الاصول**، قم: انتشارات دارالقلم.
- مظفر، شیخ محمد رضا (۱۴۰۳ ق)، **اصول الفقه**، جلد اول، چاپ چهارم، بیروت: دارالتعارف.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ ق)، **الحدود**، چاپ اول، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن (۱۴۱۲ ق)، **منتهی الاصول**، جلد اول، قم: مکتبه بصیرتی.
- موسوی خمینی، روح الله الموسوی (۱۴۱۴ ق)، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، چاپ هشتم، قم: موسسه دارالعلم.
- نجفی، آیت الله محمد حسن (۱۴۰۱ ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد چهل و سوم، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد بن مهدی (۱۴۱۳ ق)، **عوائد الأيام**، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.